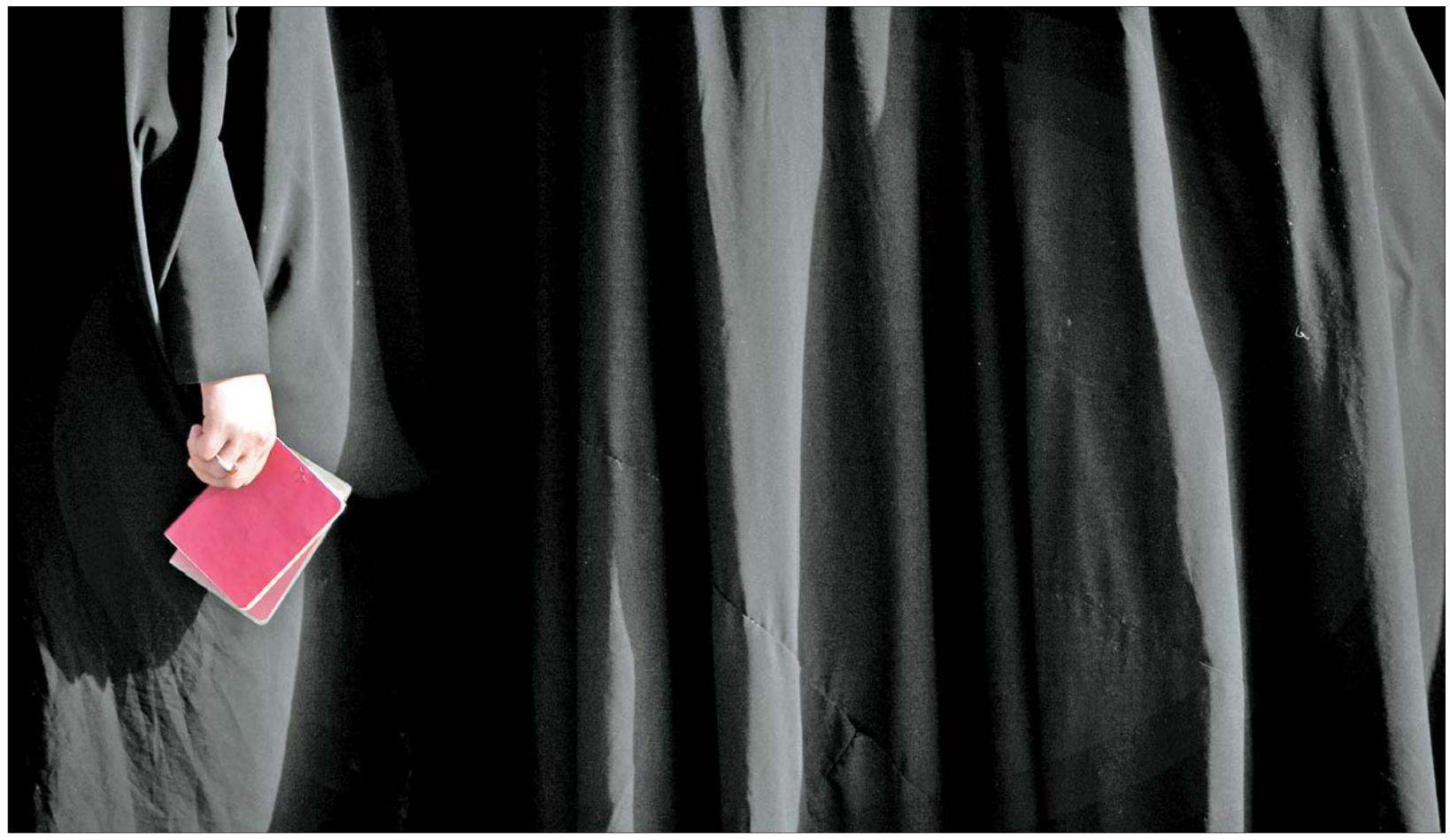

درباره حضور نامزدهای زن

# شورای شهر امکان برابری عمومی

مینو مرتاضی‌لنگرودی

انسان اساسا موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع است. نمی‌تواند تنها باشد و به تنهایی امورات خود را بگذراند. ازاین‌رو در قلمرو نظر با تقسیم خود به «من» و «دیگری» و در قلمرو عمل با تقسیم کار و تقسیم زمان به قبل و بعد و تقسیم جامعه به سنتی و مدرن مفهومی با نام مدنیت می‌سازد. درواقع مدنیت با تقسیم «من» با دیگری آغاز و در پیوست با دیگران به «ما»ی اجتماعی تبدیل می‌شود. به بیان دیگر مدنیت شرح تلاش‌های انسان برای برهم‌زدن وضعیت بدوی یا طبیعی خویش و همچنین توضیح پی‌ریزی و ساخت جامعه بر مبنای انباشت توان و نیروهای مادی و معنوی انسان است. در جوامع متمدن هرچند نیرو و استعدادهای مادی و معنوی انسان‌هایی که در ساخت جامعه مؤثر بوده‌اند متفاوت و نابرابر باشند اما از حیث حق مداخله و مشارکت در امور جامعه باید دارای حقوق برابر باشند. تفاوت‌های موجود در ساخت و مدیریت جامعه (تمدن) سبب شکل‌گیری دو نوع مفهوم مدنی متمایز از یکدیگر در قالب مدنیت سیاسی و مدنیت اجتماعی شده است. هریک از این دو مفهوم برای تسهیل ارتباط و خدمت‌رسانی به انسان‌های اجتماعی، نهادهای مربوط و مخصوص به خود را پدید آورده‌اند و انواع روابط فردی و گروهی و اجتماعی را در متن و بطن جامعه در این نهادها ساماندهی و مدیریت می‌کنند. به‌لحاظ تقسیم زمانی، مدنیت مترادف با تمدن و شهرنشینی است.

دورانی با اخلاقیات و ارزش‌های متفاوت و بعضا متضاد با دوران بدویت و چادرنشینی است و بعد از آن شکل گرفته است. مدنیت سیاسی که مسئولیت اداره و مدیریت امور جامعه را برعهده گرفته است برسازنده ساختارهای سیاسی و حکومت و دولت است و مدنیت اجتماعی مسئولیت جمع‌آوری نیروها و استعدادهای انسان‌های هر جامعه و به‌کارگیری آنها در جهت رشد و بقا و ماندگاری و زیست و زندگی بهتر را برعهده دارد. مدنیت سیاسی چشم‌اندازی معطوف به قدرت دارد و از سوی نخبگان جوامع در عرصه نه‌چندان بزرگ و وسیع، عملکردی خودمحور و مبتنی بر «منیت» سیاسی دارد و به‌اصطلاح چشم دیدن رقیب را ندارد و با همه این کبر و خودپسندی در اصل تابع مدنیت اجتماعی است. زیرا مدنیت اجتماعی با تبلیغ ازخودگذشتگی و تأکید بر مصالح و منافع مشترک و انصاف؛ نه‌تنها هویت خود در قبال مدنیت سیاسی «دیگری» را شکل می‌دهد که موجب اعتبار و هویت‌یابی مدنیت سیاسی در عرصه عمومی می‌شود. «مسئله مدنیت اجتماعی این است که افراد و گروه‌ها به‌واسطه تفاوت‌ها و تمایزهای فکری و عملی بتوانند در تعامل با یکدیگر فضای مشترکی میان خود ایجاد کنند؛ فضایی که حوزه آرا و عمل مشترک است. این آرا و عمل مشترک مشخص‌کننده مصلحت مشترک (و عمومی) است. ازاین‌رو باید تأکید کرد که مصلحت مشترک (یا عمومی) از پیش مشخص و معین نیست و فقط در پی رابطه مدنی افراد و گروه‌های متفاوت و متمایز - آن هم بر مبنای نوع این تفاوت‌ها و تمایزها- ایجاد می‌شود. پس می‌توان گفت مدنیت شیوه ارتباط‌گرفتن و عمل‌کردن با دیگری متفاوت و متمایز از خود بر مبنای منفعت و مصلحتی است که درعین‌حال که شخصی است مشترک و عمومی نیز هست» (حسن قاضی‌مرادی در کتاب در فضیلت مدنیت: نگاهی به نامدنیت‌های سیاسی و اجتماعی در ایران، نشر کتاب آمه - ۱۳۹۱).

با این تعاریف آشکارا پیداست که مقوله مدنیت مفهومی بر ساخته از ذهنیت انسان تنها که بدون سایر انسان‌ها توان و تاب زنده‌ماندن ندارد است. گرد هم نشستن و تبادل فکر و گفت‌وگو کهن‌ترین روش طرح و حل مسائل و مشکلات زیستی درگروه‌های انسانی بوده است. مشارکت شورایی نه‌تنها کهن‌ترین که اصیل‌ترین و برابرترین روشی است که انسان برای رهایی از بن‌بست‌های زندگی فردی و اجتماعی خویش کشف یا ابداع کرده است. کارکرد شورا گردهم‌نشستن انسان‌ها فارغ از ویژگی‌های جنسیتی و قومیتی و نژادی و طبقاتی و اندیشیدن و بارش افکار و گفت‌وگوی عام برای دستیابی به زندگی و زیست بهتر، روشی فرازمانی است و نمی‌توان آن را محدود به دوره سنت تلقی کرد. همچنان‌که در دوران سنت عامه مردم در شوراهای قبایل و طوایف گرد هم می‌آمدند تا مسائل و مشکلات‌شان را براساس مصالح و منافع مشترک حل‌وفصل کنند. در دوران مدرن نیز شوراها با همان شیوه منتها در ابعاد گسترده‌تر تشکیل می‌شوند. بدون شک چنان‌که سنت از راه‌حل‌های ارائه شده در شورا ازسوی اهالی قبیله بهره می‌برد و شورا الزاما به نخبگان تعلق نداشت، در دوران مدرن هم نمی‌توان و نباید در شوراها مردم را از مشارکت در سرنوشت خود و سرزمین‌شان به بهانه نامتخصص‌بودن محروم کرد. زیرا شوراهای شهرها هم سازمان‌های مردم نهاد و به قولی نهادهای مدنی و تابع مفهوم مدنیت اجتماعی هستند. با توجه و تأکید بر این نکته مهم که بیش از نیمی از جمعیت جهان و جوامع انسانی زنان هستند که نقش پراهمیتی در اقتصاد خالص و ناخالص ملی ایفا می‌کنند، مدنیت اجتماعی و نهادهای ذیربط آن مثل شوراهای شهرها و محلات و شوراهای قانون‌گذاری و و حتی مدنیت سیاسی و نهادهای ذی‌ربط آن نمی‌توانند نسبت به حضور مؤثر و معنادار زنان در عرصه گفت‌وگو و مشارکت شورایی برای حل مسائل عامه مبتنی بر رعایت مصالح مشترک بی‌اعتنا بمانند.

پس از انقلاب طرح تشکیل شوراهای شهری و محلات در ایران نخست در سال ۱۳۶۱ در شورای انقلاب به تصویب رسید و سپس در قالب اصول صد تا ۱۰۶ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد شد. شوراها از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد است که در ابعاد مدرن مسئولیت کوچک و چابک‌سازی مدنیت سیاسی و گسترش مسئولیت اداره امور مردم از سوی مردم را برعهده گرفته است. براساس قانون مصوب سال ۱۳۶۱، انواع شوراها عبارت‌اند از: شورای ده، بخش، محله، منطقه، شهر، شهرستان، استان و سرانجام شورای عالی استان. در مجلس پنجم، شوراها از محلات و مناطق حذف و در شهرها و روستاها متمرکز شد. اما در مجلس ششم دوباره شوراهای محلات به محلات بازگشتند. نتایج انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا حاکی از آن بود که ۷/۷ درصد کرسی‌های اصلی شوراهای شهر در اختیار خانم‌ها قرار گرفت و در یک‌سوم از شوراهای شهر، زنان به‌عنوان اعضای اصلی حضور یافتند. مهم‌ترین دلیل استقبال زنان از حضور در شوراها در اصل استقبال زنان از حضور در عرصه مدنیت اجتماعی و غیرسیاسی جامعه بود زیرا اصول و اهداف شوراهای شهرها و روستاها و محلات بر برنامه‌های اجتماعی و رفاهی و عمرانی و پزشکی از طریق همکاری داوطلبانه مردمی تأکید و تکیه دارد. حضور زنان از اولین دوره انتخابات شوراها تا امروز که پنجمین دوره انتخابات شورای شهرها و روستاها برگزار می‌شود هم‌زمان با افزایش حضور آنها در جامعه به طور تصاعدی افزایش دوبرابر و چندین برابری یافته است. جالب اینجاست که مردم نیز از حضور زنان در شورای شهرها استقبال کرده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل استقبال مردم از زنان در شورای شهرها و روستاها این است که مردم باور دارند خدمت زنان در نهادهای شورایی بیشتر مبتنی بر فرهنگ و اخلاق مراقبت است. مردم باور دارند زنان بیش از آنکه در پی کسب قدرت یا اقتدار شخصی باشند، بر مصلحت عمومی و خدمت و عشق بی‌چشمداشت

**حضور زنان از اولین دوره انتخابات شوراها تا امروز که پنجمین دوره انتخابات شورای شهرها و روستاها برگزار می‌شود هم‌زمان با افزایش حضور آنها در جامعه به طور تصاعدی افزایش دوبرابر و چندین برابری یافته است. جالب اینجاست که مردم نیز از حضور زنان در شورای شهرها استقبال کرده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل استقبال مردم از زنان در شورای شهرها و روستاها این است که مردم باور دارند خدمت زنان در نهادهای شورایی بیشتر مبتنی بر فرهنگ و اخلاق مراقبت است**

به مردم و سرزمین‌شان عشق می‌ورزند. نکته مهم دیگر این است که چنین باوری علاوه بر شهرهای بزرگ و مرکز، در شهرهای کوچک و حتی بسیار دورافتاده نیز ریشه دوانیده است؛ به‌ویژه آنکه در شهرهای کوچک و روستاها مطالبات مردمی، مطالباتی روشن و شفاف و بیشتر مطالبات رفاهی و کمتر سیاسی است. ازاین‌رو زنان در شوراهای شهرهای کوچک و روستاها با پرهیز از درغلتیدن به بازی‌ها و بازیگری سیاسی در جلب حمایت و اعتماد مردم موفق‌تر بوده‌اند. آنها توانسته‌اند اصل اساسی مربوط به شوراها را که مبتنی بر چابک‌سازی دولت‌ها و مهار مدنیت سیاسی است، عملا به دور از هیاهوی سیاسی در شهرهای کوچک پیش ببرند و هم‌زمان فرهنگ کنش و گفتمان شورایی را در اعماق جامعه ایران ترویج کنند. ازاین‌رو جای تعجب نیست اگر مشاهده می‌کنیم که مردم شهرهای دورافتاده به دور از تعصبات جنسیتی و قومیتی زنان را به‌عنوان کارگزاران امین خود پذیرفته و باور کرده‌اند. درعین‌حال شورای شهرها و روستاها برای پیشبرد اهداف و اجرائی‌کردن اصول شورا به نهادهای مدنی و کار داوطلبانه متکی و نیازمند است و حضور شوراها در هر شهر و محله خواهی‌نخواهی منجر به جلب توجه و گسترش همکاری‌های مردم برای رفع مشکلات‌شان می‌شود که در عمل به‌نفع مدنیت سیاسی نیز هست. اعتماد و اعتباری که زنان با حضور و مشارکت عملی در شوراهای شهرها و روستاها پیدا کرده‌اند موجب ارتقای فرهنگ مشارکت و گسترش مدنیت اجتماعی در جامعه و نیز در جمعیت‌های زنان در هر قشر و طبقه‌ای شده است. درواقع زنان ایرانی توانستند تفاوت مفهوم مدنیت اجتماعی شفاف و مردم‌محور را با مدنیت سیاسی قدرت‌محور پنهان‌کار روشن کنند. زنان باور دارند مدنیت سیاسی با انکار یا خوار و خفیف‌شمردن مدنیت اجتماعی، از کارکرد مدنی خود فاصله گرفته است و توان یکی‌شدن با آن را ندارد زیرا واقعیت این است تا زمانی که مدنیت سیاسی نپذیرد که نهایتا هویت و اعتبارش را از مدنیت اجتماعی و اعضا و نهادهایش اخذ می‌کند، امید دستیابی به برابری عمومی تبدیل به آرزویی محال می‌شود. پذیرش و باور قلبی کنش مدنی بر پایه‌های مدنیت اجتماعی منجر به شکل‌گیری رویکردهای متفاوت زنان با مردان در حوزه خصوصی سیاست شده است. در واقع تفاوت آشکار سیاست‌ورزی زنان با مردان دقیقا در این معنا نهفته است که کنش سیاسی مردانه تاکنون و هنوز هم بر نوعی نخبه‌گرایی بنا شده که ترجیح می‌دهد در برج عاج خود بنشیند و دستور دهد. اما زنان در عمل و از طریق کنش مدنی ثابت کرده‌اند مفهوم مشارکت مدنی با مفهوم برابری حقوقی شهروندی و برابری عمومی ارتباط گریزناپذیر دارند. زنان در حوزه کنش مدنی نیک دریافته‌اند که باید از گرفتن ژست سیاسی و نخبگی در حرف و شعار پرهیز کنند زیرا سکه نخبگان و سیاسیون فاقد تحلیل و راهکار و راه‌حل برای خروج مردم از بحران‌هایی همچون فقر و بی‌کاری، اعتیاد و بی‌خانمانی و گرانی و زیست‌محیطی و... از اعتبار افتاده است. زنان کنشگر مدنی در عمل اجتماعی و به‌واسطه کنش مدنی دریافته‌اند برانگیختن مردم برای پذیرش مسئولیت‌های زندگی و زیست خویش و پاسخ‌گویی در قبال اشتباهات اولین گام در جهت کنشگری و تداوم حیات مدنی و انسانی است.

مدنیت سیاسی بر چنین حیات زنده و پرانرژی‌ای می‌تواند بنا شود و در اینجاست که مفهوم سیاست زنانه با قبول درهم‌تنیدگی مسائل و مشکلات جامعه و پذیرش مسئولیت‌های شهروندی با رویکرد مصلحت مشترک از درخودماندگی و منیت عبور می‌کند و برای «ما»شدن به مدنیت اجتماعی متصل می‌شود. این اتصال نهایتا به یگانگی و عدم تفکیک مدنیت سیاسی از مدنیت اجتماعی می‌انجامد. آنگاه سیاست را به سمت آنچه واقعا باید باشد یعنی به جهت ساماندهی خیر عموم هدایت خواهد کرد.در واقع شوراها برای مردم و به‌ویژه زنان فرصت‌هایی برای بروز و ظهور استعدادها و بر ساخت مدنیت اجتماعی براساس مصالح و منافع ملی و برابری عمومی فراهم می‌کنند. تجارب تاریخی و معاصر فعالیت‌های زنان در قبال قدرت عموما بر کنش مدنی استوار بوده است. به یک معنا کنش مدنی برای زنان اهرمی بوده تا بتوانند نسبتی میان حوزه خصوصی و بعضا اختصاصی قدرت با حوزه عمومی و زنان برقرار کنند. این رویکرد با وجودی که بسیار مدرن به نظر می‌رسد اما در سرزمین کهنسال و تاریخ دیرپای ایران‌زمین نوبر نیست. تجربه مشارکت مدنی و مدنیت اجتماعی در ایران گواه است ایرانیان در مقاومت‌های دیرپا همواره با پی‌گرفتن رفتار و مشارکت مدنی و تمرکز بر مدنیت اجتماعی به‌لحاظ فرهنگی با اقوام بیگانه مواجه شده و در عمل با آمیختن و ادغام آنان به سرزمین و فرهنگ و ملیت ایرانی مؤثرترین کنش سیاسی را انجام داده‌اند. جای خالی زنان ایرانی که با مراقبت از آداب و رسوم و پاسداشت الفبای زبان مادری در ساخت مدنیت اجتماعی و برابری‌طلبی ایرانی نقشی مؤثر ایفا کرده‌اند، به‌عنوان شهردار و شهربان در شهرداری‌های شهرها و محلات بسیار خالی است.

زیر آسمان شهر

## از چوپان ایرانی تا کودکان سوری و یمنی

ابراهیم عمران

پسرک چوپان چه می‌دانست از جنگ و مین و بمب و سلاح کشتار جمعی و در نهان و باطن خویش، رسیدن به گله و گوسفندان را می‌پروراند و در اندیشه آن بود، روزش شب و شبش روز شود و این پروسه تکراری برایش هی تکرار شود تا زندگانی‌اش معنایی یابد. پسرک چوپان در انفجار «مین» در منطقه «فکه» از گوسفندانش جدا شد و دستش از دنیا نیز؛ فکه‌ای که باقی مانده از دوران جنگ هشت‌ساله بود.

جایی انفجار مین است، در سوریه هم بمب شیمیایی استفاده شده بود و چند روز بعد از آن نیز «نرون» جدید دنیا، یک‌تنه دستور حمله به پایگاه هوایی سوریه را صادر کرد.

صاحب قدرت نوشته ما چه می‌داند از رنج کودک سوری و یمنی که حالیه درگیر جنگ هستند؛ ستیزی که برایشان از کودکی خاطره‌ای باقی نمی‌گذارد؛ تازه اگر شانس این را داشته باشند به رده‌های دیگری سنی برسند تا خاطره‌ای در ذهن داشته باشند. گلوله و جنگ و پیکار در همه دنیا بد است و باورنکردنی برای کودکی که باید کودکی کند؛ نه‌اینکه در هراس پرتاب موشک و راکت و بمب باشد.

چوپان این یادداشت به‌حتم چیزهایی از جنگ پدران و برادران دیار و سرزمینش شنیده بود، ولی به‌حتم در سلول‌های ذهنش فکر آنکه مین‌های باقی‌مانده از آن دوران، سرنوشتش را به پایان رساند نداشت و چه امری و موضوعی هم از این ناپسندتر که این افراد باید نیم‌نگاهی به شرایط غیرقابل‌حدس، داشته باشند.

آخر آنان در منطقه‌ای زیست می‌کنند که صاحبان گلوله و موشک در ینگه‌دنیا بر سرنوشتشان، تأثیرگذار هستند؛ فارغ از آنکه خود این اربابان دنیا، لختی بیندیشند از فرجام چنین کاری. هرچند با ناامنی‌هایی که شبه‌گروه‌هایی چون داعش، گهگاهی برایشان ایجاد می‌کنند؛ حال جدا از فاعلان اصلی کار که دستور از کجا می‌گیرند؛ لرزه بر اندامشان می‌افتد که پیرامونشان ناامن است و شاید اندکی به ناامنی‌های دیگر مناطق جهان، نگاهی داشته باشند.

باری مراد از این چند خط، تقبیح سلاح‌های کشتار جمعی است؛ چه مین‌های باقی‌مانده از جنگ ایران و عراق و چه سلاح‌های مورد استفاده حال‌حاضر در سوریه و عراق و یمن که فرجام آن برای کودکان و نونهالان آن دیار، عدم زندگی است. چوپان ایرانی ساکن غرب کشور، همان‌قدر از جنگ و ستیز ضربه خورد که کودک و خردسال سوری و یمنی و عراقی و ... با این تفاوت که ایران هنوز غیرمستقیم تاوان بی‌خردی و نادانی حکام وقت عراق را پس می‌دهد. جهان امن لزوما با سلاح و جنگ به دست نمی‌آید و این مهم را باید مصلحان و خیراندیشان دنیا تبیین کنند که به‌واقع گلوله بد است.

تا انتخابات

## یک انتخاب و ۳ نگاه

هوشنگ پوربابایی
حقوق‌دان و وکیل دادگستری

**انتخابات از نگاه مردم:** به معنای واقعی، حضور در انتخابات و انتخاب درست براساس معیارهای قانونی و مدیریتی با لحاظ سابقه افراد، دخالت در تعیین سرنوشت هر حکومتی به شمار می‌آید. از آنجا که سرنوشت مردم ارتباط مستقیمی با این انتخاب درست دارد، حضور گسترده مردم در تعیین سرنوشت شخصی‌شان، به واقع مؤثر است. هر نظامی، با هر دیدگاهی و به هر نحوی که با سیاست‌های خرد و کلان خود روبه‌رو می‌شود - و البته هر انتقادی که ممکن است این سیاست‌ها در پی داشته باشد- باز هم نمی‌تواند نافی دخالت افراد در انتخابشان شود. به معنای واقعی کلمه، ممکن است عده‌ای به لحاظ شرایط اجتماعی، انتقادی نسبت به سیاست‌های هر حکومتی داشته باشند اما با حضورنداشتن خود در انتخابات، اسباب تغییر سیاست‌های منتقدانه حکومت - به زعم این گروه- را فراهم نمی‌کنند. با این نگاه، باید مردم جامعه در هر انتخاباتی به صورت مؤثر و آگاهانه شرکت کنند و با دخالت خود، نقش اثباتی حضورشان را به جامعه القا کنند. اما صرف حضور، دخالت در تصمیم‌گیری یا تغییر سیاست‌های انتقادبرانگیز نیست. قطعا می‌توان حضوری را مؤثر دانست که انتخاب افراد براساس نگاه آگاهانه مردم صورت بگیرد. به عبارت دیگر با بررسی شرایط کشور و نگاه دقیق به سوابق اجتماعی، کارنامه افراد، تخصص و تعهد ایشان در برابر مردم و پایبندی منتخب به این تعهدات، مطابق آنچه قانون‌گذار چه در قوانین عادی و خصوصا قانون اساسی برشمرده، می‌توان انتخاب را یک انتخاب آگاهانه دانست. صرف پذیرش یک نگاه حزبی و گروهی بدون درنظرگرفتن اینکه فرد معرفی‌شده از ناحیه آن حزب و گروه، چه تخصصی دارد و تبعات داخلی و بین‌المللی انتخاب او چیست، انتخابی آگاهانه تلقی نمی‌شود. دیده شده که انتخاب این‌گونه افراد از سوی بعضی از مردم و انتصابشان در بعضی از مناصب مثل شورای شهر یا مجلس، چه تبعات تأسف‌باری به دنبال داشته که نمونه و مصداق آن را می‌توان در شوراهای اسلامی شهر و روستا یا در ادوار مختلف مجلس دید.

**انتخابات از نگاه برگزارکنندگان:** می‌دانیم که برگزاری انتخابات در سطح کشور با حضور حداقل ۶۰، ۷۰ درصد از واجدان شرایط، بسیار کار گسترده و عظیمی است. طبیعی است که در هر دوره، مجریان این انتخابات که عمدتا از اقشار عمومی جامعه‌اند و قطعا ممکن است خودِ این مجریان هم به برخی گروه‌ها گرایشی داشته باشند، برای جلوگیری از پیروزی کاندیدای رقیب دست به تخلفاتی بزنند. این دسته از تخلفات در بسیاری از انتخابات کشورهای جهان هم ممکن است اتفاق بیفتد. وظیفه مجری انتخابات در برگزاری هر انتخاباتی، بررسی درست و اجرای دقیق و صیانت از آرای مردم با روش‌های نوین و استفاده از تجربیات تلخ گذشته است. به عبارتی، وزارت کشور باید با تعیین یک هیئت متخصص، تخلفات صورت‌گرفته در انتخابات گذشته را دسته‌بندی و با بررسی دقیق چالش‌های هر تخلف، حداقل از تکرار آن جلوگیری کند. همچنین می‌توان با مطالعه تطبیقی از نحوه برگزاری انتخابات در سایر کشورها و استفاده از فناوری و تکنولوژی جدید، احتمال بروز تخلف جدید را چه از ناحیه مردم و چه از ناحیه برگزارکننده سلب کرد.

**از نگاه قانون‌گذار:** از نگاه قانون‌گذار، قانون انتخابات کشور ما با اصلاحیه‌هایی که بر آن الحاق شده، عمری بیش از سه دهه دارد. چنین قانون فرتوتی، طبیعتا نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای مردم و مجریان انتخاباتی باشد، چراکه این قانون زمانی به تصویب رسیده که بسیاری از مشکلاتی که هم‌اکنون ممکن است گریبانگیر مجریان انتخاباتی شود، یا کاندیداها از آن منتفع شوند، یا از آن ضرری ببینند، وجود نداشته است. بیشتر این‌گونه مسائل به لحاظ تغییر فرهنگ و عرف و عادات عمومی مردم رخ داده یا حتی می‌تواند نشانه‌ای از تغییرات تکنولوژی و فناوری‌های جدید در جامعه ما باشد و طبیعی است که قانون‌گذار در آن مقطع زمانی، نتوانسته مطابق آنها، تصمیماتی را اتخاذ کند و در قبال این چالش‌ها سکوت کرده است. بنابراین باید حتما مجلس شورای اسلامی یا دولت، با طرح یا لایحه‌ای، قانون مدرن و پیشرفته‌ای درخصوص انتخابات را به مجلس برده و آن را به تصویب برسانند. در این میان اما نگاه سومی هم وجود دارد. طبیعی است که شورای محترم نگهبان، براساس قانون اساسی، وظیفه تأیید صلاحیت کاندیداهای ثبت‌نام‌شده را دارد. صرف‌نظر از شرایطی که قانون‌گذار در قانون انتخابات درخصوص اصلح قلمدادکردن این افراد برشمرده، باید شورای محترم نگهبان، با این دید صلاحیت افراد ثبت‌نام‌شده را بررسی کند که فرد مورد نظر در صورت انتخاب، قرار است رئیس‌جمهور و نماینده عالی یک حکومت در ابعاد داخلی و بین‌المللی باشد. بنابراین طرح پرسش‌هایی مانند «آیا وزن این کاندیدا می‌تواند مورد قبول افراد جامعه یا نظام‌های حکومتی خارج کشور باشد؟»، «آیا وی توانایی مدیریت تخصصی مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را در بعد داخلی و بین‌المللی دارد؟» و اینکه «آیا اساسا کاندیدا، می‌تواند در برابر سیاست‌های مختلف بین‌المللی، روشی را اتخاذ کند که نه‌تنها آسیبی به مملکت نرسد، بلکه در برابر منافع ملی، بهترین سود و امتیاز را برای کشور تحصیل کند؟» می‌تواند مفید باشد. به عبارتی شورای محترم نگهبان، می‌تواند با تأیید صلاحیت افراد، براساس چنین نگاهی، کمک کند تا افراد جامعه، انتخابی با اشتباه کمتر داشته باشند و مسیر انتخابات به سمت و سویی نرود که افراد غیرمتخصص با انتخاب غیرآگاهانه مردم، به سرنوشت این کشور و مردمش، لطمه‌ای وارد کنند. با درنظرگرفتن چنین نکاتی، شرکت در انتخابات یک فرصتِ غیرقابل گذشت است برای همه ما.